

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
گردیده است

آگاه شويم.

جلد دهم

صدقہ و انفاق چرا؟

نویسنده: حسن امیدوار

بسم الله الرحمن الرحيم

با عنایت حضرت حق تعداد چهارده جلد کتاب در موضوعات مختلف اجتماعی و اخلاقی در سطح همگان که کم و بیش نیاز به عمل یا رعایت یا دانستن آن داریم با نام ((آگاه شویم)) همراه با سند از منابع معتبر که دارای شهرت هستند ترتیب یافته است که انشاء الله امیدوارم مورد قبول حضرت امام زمان عجل الله تعالی الشریف و شما خوانندگان آگاه قرار بگیرد که بتوانید با این مجموعه بهره ای ببرید و دعاگوی ما باشید. برای اطلاع عزیزان نام موضوعات به شرح زیر است :

1. دوستی و دشمنی با آل پیغمبر ﷺ چرا؟
2. خدمت به پدر و مادر چرا؟
3. عزت نفس ، بلند همتی ، شرافت چرا؟
4. خوردن مال مردم چرا؟
5. حقوق همسایه و برادر دینی یا معاشرت خوب چرا؟
6. وفای به عهد و پیمان چرا؟
7. مهمان نوازی چرا؟
8. حرص و قناعت چرا؟
9. اسراف و سخت گذرانی چرا؟
10. صدقه و انفاق چرا؟
11. پیروی یا مخالفت با نفس چرا؟
12. احترام و نیکی به سادات چرا؟

13. رعایت زبردستان و یتیمان چرا؟

14. دعا و توسل چرا؟

حسن امیدوار

فروردین ماه 1383

آیا به غیر از مومنین می توان صدقه داد؟

معلى بن خنیس گفت . شبی بارانی حضرت صادق علیه السلام از منزل به طرف
ظله⁽¹⁾

بنی ساعده خارج شد . من آهسته از پی ایشان روان شدم . در میان راه چیزی از آنجناب بر زمین افتاد فرمود (بسم الله اللهم رد علینا) خداوند گمشده را به ما برگردان . آنگاه پیش رفته سلام کردم . فرمود معلى تو هستی ؟ عرض کردم آری فدایت شوم . فرمود جستجو کن هر چه پیدا کردی به من بده . روی زمین دست کشیدم ، متوجه شدم نان زیادی پراکنده شده . هر چه پیدا کردم به آنجناب تقدیم نمودم . دیدم انبان بزرگی پر از نان است . آنقدر سنگین بود که برداشتنش مرا دشوار می نمود .

عرض کردم اجازه فرمائید من برادرم . فرمود من سزاوارترم به برداشتن آن ولی بیا با هم تا ظله بنی ساعده رویم . وقتی به آنجا رسیدیم عده ای را دیدیم خوابیده اند . حضرت صادق علیه السلام کنار هر یک از خفتگان یک یا دو گرده نان می گذاشت و می گذشت ، به همین ترتیب همه را نان داده از ظله خارج شدیم . عرض کردم اینها حق را می شناسند (و شیعه هستند) . فرمود اگر عارف به حق بودند در نمک نیز آنها را کمک می کردیم (شاید منظور این باشد که سر سفره خودمان ایشان را نشانده باهم غذا می خوردیم) . بدان خداوند هیچ چیز را خلق نفرموده مگر اینکه خزینه داری جهت آن آفریده است . غیر از صدقه که خود حافظ و نگهبان آن است . پدرم (حضرت باقر علیه السلام) هرگاه صدقه می داد و چیزی را در کف سائل می نهاد باز از او می گرفت می بوسید و می بوئید . دو مرتبه بر دست او می گذاشت . شبانگاه صدقه دادن خشم خدا را فرو می نشاند

و گناهان را محو نموده حساب روز قیامت را آسان می کند. صدقه روز مال و عمر را زیاد می گرداند.

عیسی بن مریم علیه السلام از کنار دریا می گذشت . گرده نانی از خوراک خود را در دریا انداخت . یکی از حواریین عرض کرد اینکار را برای چه کردید با اینکه گرده نان غذای شما بود؟ فرمود انداختم تا نصیب یکی از حیوانات دریا شود. در پیش خداوند این عمل پاداشی بزرگ دارد.⁽²⁾

مادر مسلمان این چنین تربیت می کند

صاحب بن عباد در سنه 326 متولد شد. ابتدای وزارت این مرد دانشمند از مویدالدوله دیلمی آغاز گرفت ، تا زمان فخرالدوله منصب وزارت را داشت . صاحب مردی بسیار دانشمند و دانش دوست ، نیکو رفتار و با کمال بود. کمتر وزیری مانند او دیده شده . او را از نظر بزرگواری و عظمت کافی الکفایة لقب دادند. شیخ صدوق رحمته الله عیون الاخبار الرضا را برای او تالیف کرد. حسین بن محمد قمی نیز کتاب تاریخ قم را برای صاحب نوشت . در عصرهای ماه رمضان هر کس وارد بر او می شد ممکن نبود قبل از افطار خارج شود. گاهی هزار نفر هنگام افطار بر سر سفره اش بودند. صدقه و انفاقهایش را در این ماه برابری با یازده ماه دیگر می کرد. از کودکی او را مادرش چنین تربیت کرده بود. در همان اوان طفولیت که برای درس خواندن به مسجد می رفت هر روز صبح مادرش یک دینار و یک درهم به او می داد سفارش می کرد به اول فقیری که رسیدی صدقه بده . این عمل برای صاحب عادت شده بود از همان سنین تا جوانی و هم هنگامی که به مقام وزارت هیچگاه ترک سفارش و تربیت مادر را نمی کرد. از ترس اینکه مبادا یک روز صدقه را فراموش کند به خادمی که متصدی اطاق خوابش بود دستور می داد هر شب یک دینار و یک درهم در زیر تشک بگذارد. صبحگاه که برمی خواست پول را برداشته به اولین فقیر می داد. اتفاقا شبی خادم فراموش کرد این کار را بکند. فردا که صاحب سر از خواب برداشت بعد از ادای فریضه دست در زیر تشک برد تا پول را بردارد ولی متأسفانه متوجه شد که خادم فراموش کرده . این فراموشی را به فال بد گرفت با خود گفت لابد اجلم فرا رسیده که خادم از گذاشتن دینار و درهم غفلت

نموده . امر کرد آنچه در اطاق خوابش از لحاف و تشک و بالش بود به کفاره فراموش کردن صدقه آنروز همان خادم به اولین فقیری که ملاقات کرد بدهد .
وسائل خواب و آسایش صاحب تمام از دیبا بود .

فراش آنها را جمع کرده از منزل خارج شده مصادف گردید با مردی از سادات که به واسطه نایبائی زنش دست او را گرفته بود . سید مستمند گریه می کرد . خادم پیش رفته گفت اینها را قبول می کنی ؟ پرسید چیست . جواب داد لحاف و تشک و چند بالش دیبا است . مرد فقیر از شنیدن تفصیل اشیاء بیهوش شد . صاحب را از جریان اطلاع دادند . وقتی آمد دستور داد آب بر سر و صورتش بپاشند تا به هوش آید . صاحب پرسید تو را چه شد که اینطور از حال رفتی . گفت مردی آبرومندم ولی چندی است تهی دست شده ام . از این زن دختری دارم که به حد رشد رسیده مردی او را خواستگاری کرد . ازدواج آندو صورت گرفت ، اینک دو سال است که از خوراک و لباس خودمان ذخیره می کنیم و برای او اسباب و جهیزیه تهیه می نمائیم . دیشب زخم گفت باید برای دخترم لحافی با بالش دیبا تهیه کنی .

هر چه خواستم او را منصرف کنم نپذیرفت . بالاخره بر سر همین خواسته بین ما اختلافی پیدا شد . عاقبت گفتم فردا صبح دست مرا بگیر از خانه بیرون ببر تا من از میان شما بروم ، اکنون که خادم شما این سخن را گفت جا داشت من بیهوش شوم .

صاحب بن عباد چنان تحت تاءثیر این پیشامد غیره منتظره واقع گردید که اشک مژگانش را فرا گرفت . گفت لحاف و تشک دیبا باید با سایر وسائل مناسب خودش آراسته شود به من اجازه دهید تمام وسائل زندگی دختر را مطابق این لحاف و تشک فراهم کنم . شوهر دخترک را خواست به او سرمایه

ای کافی داد که به شغلی آبرومند مشغول شود و تمام جهیزیه دختر را به طوری
که مناسب با دختر وزیر بود تهیه نمود. (3)

ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی	به ز صد سال نماز است به پایان
_____	_____
یک طواف سر کوی ولی حق	به ز صد حج قبولست به دیوان
_____	_____
تا توانی ز کسی بار گرانی برهان	به ز صد ناقه حمرا است به فرمان
_____	_____
یک گرسنه به طعامی بنوازی	به ز صوم رمضان است به شعبان
_____	_____
روزی	_____
یک جو از دوش مدین دین اگر	به ز صد خرمن طاعات بدیان
_____	_____
به ز آزادی صد بنده فرمانبردار	حاجت مومن محتاج به احسان
_____	_____
دست افتاده بگیری ز زمین	به ز شب خیزی و شابان ز یاران
_____	_____
برخیی زد	_____

(4)

صدقه و انفال باید از مال حلال باشد

حضرت صادق علیه السلام فرمود شنیدم مردی را اهل سنت و جماعت بسیار می ستایند و احترامش می کنند. میل داشتم به طور ناشناس او را ببینم ، اتفاقاً روزی در محلی ملاقاتش کردم . مردم اطرافش را گرفته بودند ولی او از آنها کناره می گرفت . با پارچه ای (نموده) صورت خود را تا بینی پوشانده بود. پیوسته در صدد بود از مردم جدا شود بالاخره راهی را انتخاب نموده و اطرافیان او را واگذاشتند. من از پیش رفتم و کارهایش را زیر نظر داشتم . به دکان نانوائی رسید در یک موقع مناسب که صاحب دکان غافل بود دو گرده نان برداشته از آنجا گذشت . به انار فروشی برخورد از او نیز دو انار سرقت کرد.

در شگفت شدم که چرا این مرد دزدی می کند. بالاخره در بین راه به مریضی رسید همان دو نان و دو انار را به او داد. من او را تعقیب کردم تا از شهر خارج شد. خواست در آنجا وارد خانه ای شود گفتم بنده خدا آوازه تو را شنیده بودم مایل بودم از نزدیک ببینمت ولی از تو چیزی دیدم که بی میل شدم .

پرسید چه دیدی . گفتم از نانوا دو گرده نان و از انار فروش دو انار دزدیدی . مجال ادامه سخن نداده پرسید تو کیستی . پاسخ دادم مردی از اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از وطنم سؤال کرد گفتم مدینه است . گفت شاید تو جعفر بن محمد بن علی بن حسینی علیه السلام . جواب دادم آری . گفت این نسبت چه سود تو را که جاهلی و علم جدت را واگذاشته ای . پرسیدم از چه رو؟ گفت زیرا به قرآن اطلاع نداری که در این آیه خداوند می فرماید (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَلِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) ((هر که کار

نیکی کند ده برابر پاداش می گیرد و کسی که کار زشتی انجام دهد مطابق همان
کیفر می بیند؟))

من دو نان با دو انار دزدیدم در این صورت چهار گناه کرده ام ولی چون آنها
را انفاق کردم و به آن مریض دادم به دلیل آیه چهل حسنه دارم . وقتی چهار از
چهل کسر شود، سی و شش حسنه دیگر طلبکار می شوم . گفتم (ثکلتک امک
) مادرت به سوگواریت بنشیند. تو جاهل به کتاب خدائی . نشنیده ای خداوند
می فرماید ی (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) همانا خداوند از پرهیزگاران قبول
می کند. گفتم دو نان و دو انار دزدی چهار گناه کردی چون بدون اجازه
صاحبش به دیگری دادی چهار گناه دیگر نیز اضافه شد. نگاهی دقیق به من
کرد او را وا گذاشتم و رد شدم.⁽⁵⁾

از اینها پول می گرفتند و صدقه می دادند

عامر شعبی گفت شبی حجاج بن یوسف از پی من فرستاد ترسیدم . وضو گرفته وصیتهای خود را کردم وقتی وارد مجلس حجاج شدم وسائل کشتار از شمشیر و پوست آماده دیدم . سلام کردم . جواب داده گفت نترس تا فردا ظهر در امانی . مرا نزد خود نشانند آنگاه اشاره ای کرد. مردی را آوردند که در غل و زنجیر بسته شده بود. او را در مقابل حجاج به زمین گذاشتند.

حجاج گفت این مرد عقیده دارد که حسن و حسین علیهما السلام فرزندان پیغمبرند باید برای اثبات گفتار خود دلیلی از قرآن بیاورد والا گردنش را می زنم . گفتم خوب است غل و زنجیرش را باز کنید، اگر جواب داد آزاد می شود چنانچه نتوانست جواب بدهد، شمشیر به این آهنها کارگر نیست باید در نتیجه برداشته شود تا به قتل برسد. امر کرد غل را برداشتند. درست در چهره او دقیق شدم دیدم سعید بن جبیر است . اندوهگین شدم با خود گفتم از کجا برای اثبات این مطلب می تواند دلیلی از قرآن بیاورد؟! حجاج گفت دلیل خود را بیاور وگرنه کشته خواهی شد. سعید گفت صبر کن مدتی سر به زیر انداخته فکر می کرد برای مرتبه دوم حجاج سخن خود را تکرار کرد. باز سعید گفت صبر کن . مرتبه سوم حجاج گفت دلیل بیاور این بار نیز تقاضای مهلت کرد. در مرتبه چهارم که دلیل خواست سعید گفت اعوذ بالله من الشیطان الرجیم : بسم الله الرحمن الرحیم (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ ۚ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) .⁽⁶⁾

آنگاه به حجاج گفت بعد از آیه را بخوان . حجاج خواند (وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۚ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ) . سعید گفت چگونه ممکن است عیسی و

زکریا و یحیی و موسی و هارون عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را نسبت به حضرت ابراهیم داد. حجاج گفت عیسی از فرزندان ابراهیم است . سعید منتظر همین پاسخ بود. فاتحانه گفت در صورتی که عیسی پدر نداشت و از طرف مادر انتساب به ابراهیم دارد از فرزندان او محسوب شود با این همه فاصله که بین او و ابراهیم است پس امام حسن و امام حسین سزاوارترند که این نسبت را داشته باشند با اینکه فاصله ای با پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ندارند. حجاج امر کرد هزار دینار به او بدهند و پولها را تا منزلش ببرند، اجازه مرخصی به سعید داد.

شعبی گفت با خود فکر کردم فردا باید پیش این مرد بروم و معانی قرآن را از او بیاموزیم . من خیال می کردم به معانی قرآن واردم اکنون دانستم که نمی دانم . صبح از او مقداری جستجو کردم بالاخره در مسجدی او را یافتم که پولهای شب گذشته را جلو گذاشته ده دینار ده دینار از هم جدا کرده بود و به مستمندان صدقه می داد. می گفت همه این پولها به برکت حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است . لئن كنا اغمنا واحدا لقد فرحنا الف و ارضينا الله و رسولهاگر یک نفر را اندوهگین کردیم هزار نفر را نیز شادمان نمودیم .⁽⁷⁾

صدقه بالای آسمانی را دفع می کند

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی یهودی از محلی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب تشریف داشتند گذشت گفت (السام علیک) آنجناب پاسخ داد (علیک) بر تو باد. اصحاب عرض کردند این مرد گفت مرگ بر شما باد. فرمود من هم گفتم بر تو باد. سپس فرمود پشت این شخص را ماری سیاه خواهد گزید و می میرد.

یهودی به راه خود رفت ، پشته بزرگی هیزم جمع آوری نموده طولی نکشید که بازگشت . وقتی خواست از محل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بگذرد به او فرمود پشته ات را زمین بگذار. هیزم را بر زمین نهاد. دیدند مار سیاهی چوبی را به دندان گرفته . از او سؤال فرمود امروز چه کردی ؟ عرض کرد کاری نکردم . هیزم را که جمع نمودم دو گرده نان داشتم یکی را خوردم و دیگری را به مستمندی صدقه دادم . فرمود با همان صدقه جلوگیری از مرگش شد الصدقة تدفع میتة السوء عن الانسان صدقه مرگ ناگهان و ناروا را از انسان برمی گرداند.⁽⁸⁾

اموال خود را از هر گزند با صدقه حفظ کنید

حضرت صادق علیه السلام با عده ای که کالای زیادی برای فروش با خود می بردند در سفری همراه بود. بین راه اطلاع دادند که یک دسته دزد در فلان محل برای غارت کردن کاروان اجتماع کرده اند. از شنیدن این خبر همراهان آن جناب به طوری متوحش شدند که آثار ترس در صورتشان آشکارا دیده می شد. امام علیه السلام فرمود: ناراحتی شما از چیست چرا اینقدر متوحش شدید؟ عرض کردند سرمایه و کالای تجارتي داریم . می ترسیم از دست بدهیم ممکن است در اختیار شما بگذاریم راهزنان اگر بدانند متعلق به شما است شاید چشم طمع نداشته باشند.

فرمود از کجا می دانید شاید آنها برای سرقت اموال من آمده باشند. در این صورت بی جهت سرمایه خود را از دست داده اید. عرض کردند چه کنیم؟ صلاح می دانید کالای خود را در زمین پنهان کنیم . فرمود این کار بیشتر باعث تلف شدن آن است زیرا ممکن است کسی مطلع شود و آنها را بردارد یا در بازگشت جایش را پیدا نکنید. گفتند پس چه باید کرد. پاسخ داد بسپارید به کسی که آن را از هر گزند و آسیب نگه می دارد افزایش سرشاری نیز به هر قسمت از آن کالا می دهد به طوری که هر قسمت آن بیشتر از دنیا و آنچه در اوست ارزش پیدا کند هنگامی به شما باز دهد که نهایت احتیاج را به آن داشته باشید سؤال کردند. آن شخص کیست . فرمود پروردگار جهان .

پرسیدند چگونه به خدا بسپاریم . توضیح داد که بر فقرا و مستمندان صدقه دهید. گفتند اینجا بیچاره و مستمندی نیست که به آنها بدهیم . فرمود تصمیم بگیرید یک سوم از اموال خود را صدقه بدهید تا خداوند بقیه را از پیشامدی که

می ترسید نگه دارد تصمیم گرفتند. فرمود اینک در پناه خداوند امواتان را نگه داشته می شود به راه خود ادامه دهید.

مقداری آمدند، دزدها پیدا شدند همراهان حضرت را ترس فرا گرفت. فرمود دیگر از چه می ترسید با اینکه در پناه خداوند هستید؟! همین که چشم راهزنان به حضرت صادق علیه السلام افتاده پیاده شد. دست آنجناب را بوسیدند. عرض کردند دیشب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دیدیم ما را امر کرد که امروز خود را به شما معرفی کنیم. اینک در خدمتتان هستیم تا از گزند دشمنان و راهزنان ایمن باشید فرمود به شما نیازی نداریم کسی که ما را از شما نگهداری کرد از گزند آنها نیز حفظ خواهد کرد.

مسافرین به سلامت راه را طی کردند یک سوم از کالای خود را صدقه دادند. سرمایه تجارتی آنها با سود فراوانی فروخته شد. هر درهم ده برابر فایده نمود. به یکدیگر گفتند برکت حضرت صادق علیه السلام چقدر زیاد بود. امام فرمود اکنون سود و برکت سودا کردن با خدا را فهمیدید پس از این به همین روش ادامه دهید⁽⁹⁾.

هفتاد سال ، هفت روز یک نان

گویند عابدی هفتاد سال خدا را عبادت کرد. شبی در عبادتگاه خود مشغول راز و نیاز بود. زنی آمده درخواست کرد او را اجازه دهد شب را در آنجا بسر برد تا از سرما محفوظ بماند. عابد امتناع ورزید. زن اصرار نمود باز نپذیرفت ، ماء یوس شده برگشت . در این هنگام چشم عابد به اندام موزون و جمال دلفریب او افتاد هر چه خواست خود را نگه دارد ممکن نشد از معبد بیرون آمده او را برگردانید داستان گرفتار شدن خود را شرح داد. هفت شبانه روز با او بسر برد.

شبی به یاد عبادتها و مناجاتهای چندین ساله افتاد بسیار افسرده گردید به اندازه ای اشک ریخت که از حال رفته بیهوش شد. زن وقتی ناراحتی عابد را مشاهده کرد همین که به هوش آمد گفت تو خدای را با غیر من معصیت نکرده ای اگر با او از در توبه درآئی شاید قبول کند. مرا نیز یادآوری کن .

عابد از عبادتگاه بیرون شد سر به بیابان گذاشت . شب فرا رسید پناه به خرابه ای برد، در آن خرابه دو نفر کور زندگی می کردند که هر شب راهبی برای آنها دو گرده نان به وسیله غلامش می فرستاد. غلام راهب آمد، به هر کدام یک گرده نان داد. یکی از نانها را عابد معصیت کار گرفت . کوری که به او نان نرسیده بود در گریه شد. گفت امشب باید گرسنه به سر برم . غلام گفت دو گرده نان را بین شما تقسیم کردم .

عابد با خود اندیشید که من سزاوارترم با گرسنگی بسر برم این مرد مطیع و فرمانبردار است ولی من معصیت کار و نافرمانم . سزایم این است که گرسنه باشم ، نان را به صاحبش رد کرد.

آتشب را بدون غذا بسر برده ، رنج و ناراحتی فراوانی و شدت گرسنگی توان
را از او ربود، به اندازه ای ضعف پیدا کرد که مشرف به مرگ گردید. خداوند به
عزرائیل امر کرد روح او را قبض نماید وقتی از دنیا رفت فرشته های عذاب و
ملائکه رحمت درباره اش اختلاف کردند.

فرشتگان رحمت مدعی بودند که مردی عاصی بوده ولی توبه کرده است .
ملائکه عذاب می گفتند معصیت نموده ما مامور او هستیم . خداوند خطاب کرد
عبادت هفتاد ساله او را با معصیت هفت روزه اش بسنجید. وقتی سنجیدند
معصیت افزون شد. آنگاه امر کرد معصیت هفت روزه را با گرده نانی که دیگری
را بر خود مقدم داشت مقابله کنید سنجیدند به واسطه ایشار و انفاق گرده نان
زیادتر گردید و ثواب آن افزون گشت . ملائکه رحمت امور او را عهده دار
شدند.⁽¹⁰⁾

برای رفع هر نحوست صدقه بدهید

حضرت صادق عليه السلام فرمود زمینی بین من و مردی قرار بود تقسیم شود. آن مرد از علم نجوم اطلاعی داشت . کار را به تاخیر می انداخت تا ساعتی را انتخاب کند که به اعتقاد خودش آن ساعت برای او خوب است و برای من بد، در نتیجه او سود کند و من زیان . بالاخره روز و ساعتی که در نظر داشت رسید، زمین تقسیم شد ولی به نفع من تمام گردید. منجم از روی ناراحتی دست خود بر یکدیگر زده گفت (ما رأیت کالیوم قط) مانند امروز هرگز ندیده بودم . پرسیدم مگر چه شده ؟ جواب داد من مردی منجم هستم در ساعت خوبی بیرون آمدم و ساعت بد را برای شما اختیار کردم . اینک می بینم کار برعکس شد قسمت بهتر نصیب شما گردید گفتم می خواهی تو را حدیثی بیاموزم که پدرم به من فرمود؟

تقاضا کرد بگو. گفتم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود هر که مایل است خداوند نحوست روزش را جلوگیری کند صبحگاه آن روز صدقه بدهد. اگر می خواهد نحوست شبش از بین برون سر شب صدقه دهد من ابتدای حرکت و خارج شدن خود را با صدقه شروع کردم . این صدقه دادن برایت بهتر از علم نجوم است ⁽¹¹⁾

تا توانی به جهان خدمت محتاجان بدمی یا درمی یا قلمی یا قدمی

ک _____

بی منت باید صدقه و انفاق کرد

مردی خدمت امام محمد تقی علیه السلام رسید با حالی که شادی و خرسندی از ظاهرش آشکارا بود. آنجناب فرمود تو را شادمان می بینم سبب چیست . عرض کرد یابن رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم از پدرت که می فرمود: شایسته ترین روزی که انسان باید شادمان باشد روزی است که او را صدقات و نیکی و نفع به برادران دینی از طرف خداوند نصیب شده باشد. امروز ده نفر از برادران دینیم بر من وارد شدند. همه بی بضاعت و عیالمند. آنها را پذیرائی کردم و به هر یک مقداری کمک نمودم از این رو خرسندم .

فرمود به جان خودم سوگند تو را شایسته است این شادمانی به شرط اینکه آن عمل را نابود نکرده باشی ، یا بعد از این نابود نکنی .

عرض کرد چگونه ممکن است از بین ببرم با اینکه من از شیعیان خالص

شمایم ؟

فرمود هم اکنون نابود کردی آن نیکی و کمک به برادران را پرسید با چه چیز از بین بردم . امام علیه السلام فرمود این آیه را بخوان **(لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى)** (صدقه های خود را با منت نهادن و آزار کردن باطل نکنید)) عرض کرد به اشخاصی که آنها را صدقه و کمک نمودم نه منت کردم و نه آنها را آزرده . آنجناب تفصیل داد که در آیه **(لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى)** خداوند نفرموده باطل نکنید به منت گذاردن و آزرده کسانی که به آنها صدقه داده اید، منظور هر نوع اذیتی است .

در نظر تو آزرده آنهایی که صدقه داده ای بزرگتر است یا فرشتگانی که مامور تو هستند و یا آزرده ما؟ جواب داد آزرده شما و ملائکه حضرت جواد

ﷺ فرمود به راستی مرا آزرده و صدقه خود را باطل کردی! پرسید با چه کارم شما را آزرده یابن رسول الله؟ آنجناب شرح داد با همین سختی که گفتی چگونه باطل کنم آن را با اینکه از شیعیان خالص شمایم؟! می دانی شیعه خالص ما کیست؟ با تعجب عرض کرد نه، فرمود خریل مومن آل فرعون و صاحب یس که خداوند می فرماید (وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى) سلمان و ابوذر، مقداد و عمار خود را با چنین اشخاصی برابر دانستی آیا با این سخن ملائکه و ما را نیاز زدی؟

عرض کرد استغفرالله و اتوب الیه یابن رسول الله پس چه بگویم؟ فرمود بگو من از دوستان شمایم و دشمن دشمنانتان و دوست دوستانتان هستم. عرض کرد همین را می گویم و همین طور نیز هستم و از آنچه گفتم که به واسطه نپسندیدن خدا مورد پسند شما و فرشتگان نیز نبود توبه کردم. امام ﷺ فرمود اکنون ثوابهای از بین رفته صدقه ات بازگشت نمود.⁽¹²⁾

ره نیکمردان آزاده گیر	چو استاده ای دست افتاده گیر
بیخشای کانا که مرد حقند	خریدار بازار بی رونقند
جوانمرد اگر راست خواهی و	کرم، پیشه شاه مردان علیست ⁽¹³⁾
لیست	

ابو حمزه ثمالی

گفت صبحگاه جمعه ای نماز با حضرت زین العابدین خواندم . ایشان پس از تمام کردن ذکر و تسبیح به قصد منزل حرکت نمودند من هم در خدمتشان بودم . وقتی به منزل رسید کنیزی داشت بنام سکینه ، او را خواسته فرمود مبادا مستمند و فقیری را که به در خانه ما آمد مایوس برگردانید حتما هر که آمد غذایش بدهید زیرا امروز جمعه است .

عرض کردم آقا همه کسانی که سؤ ال می کنند مستحق نیستند. فرمود ثابت (اسم ابو حمزه است) می ترسم بعضی مستحق باشند و از در خانه ما محروم شوند آنگاه بر ما خانواده نازل شود آنچه بر خانواده نازل شود آنچه بر خانواده یعقوب وارد شد. غذا بدهید سؤ ال کنندگان را غذا بدهید.

حضرت یعقوب هر روز گوسفندی می کشت مقداری خودشان مصرف می کردند و قدری صدقه می دادند. مرد مومن و مستمندی در حال روزه با منزلتی که در نزد خداوند نیز داشت ، غریب آن ناحیه بود از در خانه آنها گذشت . افطار شب جمعه بود گفت سائلی غریب و گرسنه ام از زیادی غذای خود به من بدهید. درخواست خود را بر در خانه یعقوب مکرر کرد آنها می شنیدند ولی از وضع او خبر نداشتند گفته اش را تصدیق نمودند.

شب فرا رسید فقیر مایوس گردید جمله (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را بر زبان گذرانیده اشکش جاری شد. آن شب با همان حال خوابیده و شکایت گرسنگی را به خدا کرد، فردا را نیز روزه گرفت با شکیبائی خدا را ستایش می کرد. اما یعقوب عليه السلام و خانواده اش با شکم سیر خوابیدند از غذایشان هم زیاد ماند. خداوند صبح آنشب به یعقوب وحی کرد بنده ما را خوار کردی به طوری

که باعث خشم من شد سزاوار تاءدیب و نزول بلا و گرفتاری شدی که از طرف من نسبت به خود و خانواده ات نازل شود.

یا یعقوب ان احب انبیائی الی و اکرمهم علی من رحم مساکین عبادی و قربهم الیه و اطعمهم و کان لهم ماءوی و ملجاء یعقوب! به درستی که محبوب ترین پیغمبران در نزد من آن کسی است که بر مستمندان ترحم کند و آنها را به خود نزدیک نموده غذایشان بدهد پشتیبان و پناه ایشان باشد. یعقوب! دیشب بنده مستمند ما (ذمیال) را ترحم نکردی هنگام افطار به در خانه ات آمده درخواست نمود که غریب و بینوایم او را غذا ندادی با اشک جاری بازگشت شکایت گرسنگی خود را به من کرد. امروز نیز روزه گرفت دیشب شما همه سیر بودید و غذایتان زیاد آمد.

یعقوب می دانی دوستانم را به کیفر و رفتاری، از دشمنانم زودتر مبتلا می کنم. این هم به واسطه حسن نظر من به آنها است. اما دشمنان را پس از هر خطا فوراً گرفتار نمی کنم تا متوجه استغفار نشوند آنها را خورده خورده می گیریم⁽¹⁴⁾ اینک به عزتم سوگند تو و فرزندانت را گرفتار می کنم و بر شما مصیبتی نازل خواهم کرد و با کیفر خود شما را می آزارم آماده ابتلا شوید و به آنچه بر شما نازل می کنم راضی و شکیباً باشید.

ابو حمزه به حضرت زین العابدین علیه السلام عرض کرد فدایت شوم یوسف خواب را در کدام شب دید. فرمود همان شبی که یعقوب و خانواده اش سیر خوابیدند و ذمیال گرسنه. صبحگاه که خواب را برای پدر نقل کرد با آن وحی که شده بود یعقوب افسرده گشت به یوسف گفت برادران خود را از این خواب مطلع نکن می ترسم نیرنگی برایت بکنند. اما یوسف داستان خواب را به برادران گفت گرفتاری آنها شروع شد⁽¹⁵⁾.

ممکن است گاهی اینطور نیز بشود

مردی با زن خود بر سر سفره نشسته بود میان سفره مرغی بریان نهاده بودند. سائلی به در خانه آنها آمده درخواست کمک کرد: صاحب خانه از جای حرکت نموده او را با عصبانیت دور کرد. مدتی گذشت آن مرد فقیر شد به واسطه تنگدستی زوجه خود را طلاق داد، زن شوهر دیگری اختیار نمود. اتفاقاً باز روزی با شوهر بر سر سفره ای نشسته بودند مرغ بریانی هم وجود داشت . فقیری بر در خانه آمد. شوهرش گفت خوب است همین مرغ را به فقیر بدهی . زن مرغ را برداشت و به درب خانه رفت به فقیر داد. وقتی که بازگشت شوهر متوجه شد زن گریه می کند. سبب گریه را پرسید. گفت آن فقیر شوهر سابقم بود حکایت آزدن و کمک نکردن به سائل را برایش شرح داد. شوهرش گفت به خدا سوگند من همان سائلم که به در خانه شما آمدم و آن مرد، مرا رنجانید.⁽¹⁶⁾

درخواست اشخاص را چگونه باید انجام داد

یسع بن حمزه گفت خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم با ایشان صحبت می کردم . عده زیادی هم حضور داشتند که از مسایل دینی حلال و حرام سؤال می نمودند. در این هنگام مردی بلندقد و گندمگون وارد شد پس از سلام عرض کرد یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله مردی از دوستداران شما و پدران و اجدادتان هستم از سفر حج برمی گردم مقداری پول برای بازگشت به وطن داشتم گم شد. اینک تقاضا دارم مرا کمکی فرمائید تا به شهر خود برگردم . چون خداوند نعمت را به من ارزانی داشته (و ثروتمندم) صدقه به من نمی رسد آن مبلغ را از طرف شما در آنجا صدقه می دهم .

فرمود بنشین خدا تو را بیامرزد. آنگاه با مردم شروع به صحبت نمود تا متفرق شدند. من و سلیمان جعفری و خثیمه با آن مرد باقی ماندیم . علی ابن موسی الرضا علیه السلام فرمود اجازه می دهید وارد (اندرون) شوم . سلیمان عرض کرد بفرمائید. حضرت داخل شد پس از ساعتی تشریف آورده ، درب اطاق را بست از بالای درب دست مبارک خود را بیرون آورده فرمود خراسانی کجاست ؟ عرض کرد در خدمتم . فرمود این دویست دینار را بگیر برای مخارجت به این پول تبرک جو از طرف من نیز صدقه مده هم اکنون خارج شو. که من تو را نبینم و نه تو مرا.

خراسانی رفت . حضرت رضا علیه السلام خارج شد. سلیمان عرض کرد فدایت شوم به او ترحم نموده بذل و بخشش زیادی نیز فرمودید علت اینکه پشت درب پنهان شدید چه بود؟ فرمود نخواستم انکسار و خواری درخواست را در صورتش مشاهده کنم چون خواسته او را برآوردم . نشنیده ای گفتار پیغمبر اکرم

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَالْمُسْتَر بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حِجَّةً وَ الْمَذِيْعَ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَ الْمُسْتَرُّ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ كَسَى كَهْ كَارِ نِيْكَ رَا پَنَهَانِيْ اَنْجَام دَهْد پَاداشش برابری با هفتاد حج دارد و شخصی که آشکارا گناه بکند در پیشگاه خداوند خوار و مطرود است اما آنکه در پنهان گناهی از او سرزند آمرزیده می شود. نشنیده ای پیشینیان گفته اند:

مَتَى آتَه يَوْمًا لَطَبَ حَاجَةٌ رَجَعْتَ إِلَى أَهْلِ وَ وَجْهِيْ بِمَاءِ هِرْكَاهِ پيش او برای درخواستی می روم بسوی خانواده خود برمی گردم با اینکه آبرویم حفظ شده (17).

امام زین العابدین علیه السلام و کفالت بینوایان

از حضرت باقر علیه السلام نقل شده هنگامی که پدرش علی بن الحسین علیه السلام را غسل می داد اطرافیان متوجه پینه ای که بر روی زانوان و پاهای مبارک آنجناب بسته شده بود گردیدند. در این موقع چشم آنها به شانه حضرت زین العابدین علیه السلام افتاد که یک قسمت از شانه آن بزرگوار نیز مانند زانویش پینه بسته . عرض کردند آثاری که در پا و زانوان حضرت دیده می شود معلوم است به واسطه سجده های طولانی پیدا شده اما این قسمت از شانه چرا پینه بسته؟! حضرت باقر علیه السلام فرمود اگر بعد از حیات ایشان نبود علتش را نمی گفتم . روزی نمی گذشت مگر اینکه به اندازه ای که ممکنش بود از یک نفر تا بیشتر بینوایان را سیر می کرد. شب که می شد آنچه از خوراک خانواده اش زیاد می آمد در انبانی جای می داد. هنگامی که دیده ها به خواب رفته بود از منزل خارج می شد به در خانه عده ای تنگدست که از ترس آبرو سؤال نمی کردند می رفت . محتوی انبان را بین آنها تقسیم می کرد به طوری که متوجه نمی شدند آورنده طعام کیست . هیچ یک از افراد خانواده آنجناب نیز بر این کار اطلاع نداشتند من متوجه شده بودم . منظورش این بود که به پاداش صدقه پنهانی و با دست خود نائل شود.

پیوسته می فرمود:

ان صدقه السر تطفی غضب الرب کما یطفی الماء الحطب فاذا تصدق احدکم فاعطی بيمينه فليخفها عن شمالهینها صدقه دادن خشم پروردگار را فرو می نشاند چنانچه آب آتش را خاموش می کند. هر یک از شما با دست راست

صدقه داد طوری که دست چپش متوجه نشود⁽¹⁸⁾ (کنایه از اینکه آنقدر صدقه دادن را پنهان نماید که هیچکس اطلاع پیدا نکند.))

حیات فرزندان خود را با صدقه بخرید

محمد بن عمر بن یزید گفت به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم تاکنون دو پسرم فوت شده اند اینک پسرک کوچکی دارم . فرمود برایش صدقه بده . وقتی خواستم حرکت کنم فرمود هر چه خواستی صدقه بدهی به همان پسرک بده و بگو با دست خودش به مستمند بدهد اگرچه تکه نان یا مستی از خوردنی یا چیز دیگر هر چند کم باشد خوب است ، زیرا هر چیزی که برای خدا داده شود در صورتی که نیت خالص باشد کم هم اگر بود در نزد خداوند بزرگ و زیاد است .

خداوند می فرماید (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) هر کس به اندازه ذره ای از مثقال کار نیک انجام دهد پاداش آن را می بیند و هر که به قدر ذره ای از مثقال کار بد بکند جزایش را خواهد دید. و نیز می فرماید (فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ ﴿١٢﴾ فَكُ رَقَبَةٍ ﴿١٣﴾ أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْعَبَةٍ ﴿١٤﴾ يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ﴿١٥﴾ أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ) ⁽¹⁹⁾ کار دشوار و سخت (کنایه از مخالفت با هوای نفس) وارد نشده ای نمی دانی ، آن کار دشوار چیست ! آزاد کردن بنده ای یا غذا دادن در روز گرسنگی به یتیمی که خویشاوند باشد یا مستمندی که خاک نشین است .

فرمود خداوند می داند همه مردم نمی توانند بنده آزاد نمایند از این رو غذا دادن به یتیم و مسکین را برابر با بنده آزاد کردن نموده باز تکرار فرمود که از طرف فرزندان صدقه بده ⁽²⁰⁾.

با صدقه روزی خود را فراوان کنید

حضرت صادق علیه السلام به فرزند خود محمد فرمود پسر جان از مخارج چقدر زیاد آمده . عرض کرد چهل دینار، او را امر کرد از منزل خارج شود و آن مبلغ را صدقه بدهد. گفت در این صورت چیزی نخواهد ماند موجودی همین چهل دینار است . فرمود آن را صدقه بده قطعاً خداوند عوض خواهد داد اما علمت ان لكل شیء مفتاح ، مفتاح الرزق الصدقه نمی دانی هر چیزی کلیدی دارد کلید روزی صدقه است پس اینک چهل دینار را به عنوان صدقه بده . محمد امر امام علیه السلام را انجام داد.

بیش از ده روز نگذشت که از محلی مبلغ چهار هزار دینار برای آنجناب رسید. فرمود پسر جان برای خدا چهل دینار دادیم خداوند چهار هزار دینار عوض آنرا داد. (21)

درخواست و سؤال نکردن شرط بهشت است

حضرت صادق علیه السلام فرمود عده ای از انصار خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده پس از سلام عرض کردند یا رسول الله حاجتی داریم . فرمود چیست حاجت شما. گفتند درخواست بزرگی است . فرمود هر چه هست بگوئید.

گفتند می خواهیم برای ما بهشت را ضمانت بفرمائید. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سر به زیر انداخت و یا چیزی بر روی زمین می کشید پس از لحظه ای سر بر داشته فرمود ضمانت می کنم به شرط اینکه از احدی چیزی نخواهید و سؤال نکنید پس از این شرط خود را مقید نمودند که سؤال نکنند به طوری که در مسافرت هنگام سواری اگر شلاق یکی از آنها می افتاد از ترس سؤال و درخواست ، به کسی نمی گفت آن را بدهد. پیاده می شد و برمی داشت حتی بر سر سفره آب می خواست یک نفر از او نزدیک تر به آب بود نمی گفت آب را بده از جا حرکت کرده آب می خورد.⁽²²⁾

وظیفه سائل چیست

مسمع عبدالملک گفت در منی خدمت حضرت صادق علیه السلام بودیم ، انگور می خوردیم . سائلی آمده تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود خوشه انگوری به او بدهید. خوشه را به او دادند. گفت اگر درهمی باشد می گیریم . آنجناب فرمود (یسع الله علیک) خدا بر تو وسعت دهد. سائل رفت برای مرتبه دوم برگشته گفت همان خوشه انگور را بدهید. حضرت صادق علیه السلام به او چیزی نداده فرمود خداوند تو را وسعت عنایت کند. فقیر دیگری آمد امام علیه السلام سه دانه از انگورها را برداشته به او داد.

فقیر گرفت و گفت الحمد لله رب العالمین الذی رزقنی ستایش خدای را که به من روزی عنایت کرد. آنجناب فرمود بایست دو دست خود را پر از انگور کرده به او داد. باز گرفت و گفت (الحمد لله رب العالمین) ستایش پروردگار جهانیان را سزا است . فرمود بایست رو به غلام نموده پرسید از درهم چیزی پیش تو هست ؟

به طوری که ما حدس زدیم قریب به بیست درهم همراه غلام بود همان را به سائل داد. این مرتبه گرفته گفت الحمد لله هذا منک وحدک لاشریک لک خدایا تو را ستایش می کنم این نعمت از توست ای پروردگار یکتا و بی همتا. باز حضرت صادق علیه السلام فرمود جای خود باش پیراهنی از تن بیرون کرده به او داد فرمود این را بپوش . این بار گرفت و گفت الحمد لله الذی کسانى و سترنى یا ابا عبدالله او قال جزاک الله خیرا ستایش مر خدائی راست که به من لباس داد و تتم را پوشانید. یا اینطور گفت خدا به شما جزای خیر بدهد. فقط همین دعا را برای حضرت صادق علیه السلام نموده رفت . ما با خود خیال کردیم اگر فقیر برای حضرت

دعا نمی کرد و در هر مرتبه همی خدای را حمد و ستایش می نمود آنجناب هم تا زمانی که خدا را ستایش می کرد به او چیزی می داد زیرا هر بار که حضرت به او عطائی می نمود سائل خدا را شکر می کرد امام علیه السلام باز هم به او می داد.⁽²³⁾ تا مرتبه ای که برای خود حضرت دعا کرد.

چند روایت درباره صدقه و نفاق

1 - عن ابی جعفر علیه السلام قال : لان احج حجة احب الی من ان اعتق رقبة و رقبة حتی انتهى عشرة و مثلها حتی انتهى الی سبعین و لان اعول اهل بیت من المسلمین اشبع جوعتهم و اكسو عورتهم و اكف وجوههم عن الناس احب الی من ان احج حجة و حجة و حجة انتهى الی عشر و عشر و مثلها حتی انتهى الی سبعین .⁽²⁴⁾

حضرت باقر علیه السلام فرمود اگر حجی بجا آورم در نظر من محبوبتر است از اینکه یک بنده یا دو، یا سه همین طور اضافه کرد تا هفتاد بنده آزاد کنم . هرگاه متکفل یک خانواده از مسلمین شوم از گرسنگی نجاتشان دهم و تن آنها را بیوشانم و آبرویشان را از مردم حفظ کنم . بیشتر دوست دارم تا اینکه یک حج یا دو تا و به همین طریق اضافه فرمود تا هفتاد حج انجام دهم .

2 - عبدالله بن سنان قال : قال ابو عبدالله علیه السلام داووا مرضاکم بالصدقة و ادفعوا البلاء بالدعاء و استنزلوا الرزق بالصدقة فانها تفک من بین لحي سبعمائه شیطان و لیس شیء اثقل علی الشیطان من الصدقة علی المومن و هی تقع فی ید الرب تبارک و تعالی قبل ان تقع فی ید العبد.⁽²⁵⁾

حضرت صادق علیه السلام فرمود مریضهای خود را با صدقه معالجه کنید و با دعا و نیایش بلا را جلوگیری نمایید. به وسیله صدقه روزی را به طرف خود کشیده پائین آورید زیرا صدقه از بین چانه هفتاد شیطان خلاص می شود (یعنی شیطان پیوسته مانع انجام صدقه هستند) هیچ چیز بر شیطان سنگین تر از صدقه بر مومن نیست . قبل از آنکه صدقه داخل در دست سائل شود به دست خدا می رسد (یعنی مورد قبول او واقع می شود).

3 - عن ابی ولاد قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول بکروا بالصدقة و ارغبوا فيها فما من مومن يتصدق بصدقة يريد بها ما عند الله ليدفع الله بها عنه شر ما ينزل من السماء الى الارض في ذلك اليوم الا وقاه الله شر ما ينزل من السماء الى الارض في ذلك اليوم .

4 - عن ابی جعفر عليه السلام ايضا قال ان الصدقة لتدفع سبعين بلية من بلايا الدنيا مع ميتة السوء ان صاحبها لا يموت ميتة السوء ابدأ مع ما يدخر لصاحبها في الاخرى .

ابو ولاد گفت از حضرت صادق عليه السلام شنیدم می فرمود: صبحگاه خود را با صدقه شروع کنید و سعی نمائید درباره این عمل ، هر مومنی که به نیت رسیدن به پاداش خدا صدقه دهد تا خداوند از او بلای آن روز را جلوگیری کند قطعا از شر آن روز محفوظ می ماند.

حضرت باقر عليه السلام نیز فرمود صدقه هفتاد نوع گرفتاری از پیشآمدهای دنیا را جلوگیری می کند و از مرگ ناگهانی و ناروا نیز انسان را ننگه می دارد صدقه دهنده به مرگ ناروا هرگز نخواهد مرد علاوه بر ثوابهایی که برایش ذخیره می شود.

5 - قال ابو عبدالله عليه السلام اعط الكبير و الكبيرة و الصغير و الصغيرة و من وقعت له في قلبك الرحمة و اياك و كل و قال بيده هزها عن عمرو بن ابي نصر قال قلت لابي عبدالله عليه السلام ان اهل السواد يقتحمون علينا و فيهم اليهود و النصارى و المجوس فتصدق عليهم فقال نعم .

حضرت صادق عليه السلام به منهل فرمود بر مرد و زن بزرگسال و پسر بچه و دختر بچه های صغیر هر کدام در قلب خود نسبت به آنها رحم و شفقتی پیدا کردی صدقه بده از صدقه دادن به همه کسانی که اشاره می کنم پرهیز کن . امام

ﷺ در این هنگام دست خود را بلند نموده اشاره حرکتی داد (منظور مخالفین هستند).

عمرو بن ابی نصر گفت به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم بادیه نشینان بر ما وارد می شوند. در میان آنها یهودی و نصرانی و مجوسی وجود دارد آیا به ایشان صدقه بدهیم؟ فرمود: آری.

6 - قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الايدي ثلاث : يدا الله العليا و يدا المعطى التي تليها و يدا المعطى اسفل الايدي ، فاستعفوا عن السؤال ما استطعتم ان الارزاق دونها حجب فمن شاء قنى حياءه و اخذ برزقه و من شاء هتك الحجاب و اخذ رزقه و الذى نفسى بيده لان ياءخذ احدكم جبلا ثم يدخل عرض هذا الوادى فيحتطب حتى لا يلتقى طرفاه ثم يدخل به السوق فيبيعه بمد من تمر و ياءخذ ثمنه و يتصدق بثلثيه خير له من ان يساءل الناس اعطوه او حرموه (26)

پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم فرمود دستها بر سه قسمند دست خدای بالاترین دستها است . دست کسی که بخشش می کند بعد از دست خداوند است . آن دست که عطا را می پذیرد پایین ترین دستها است . تا می توانید از درخواست و سؤال خودداری کنید. همانا روزیهای مردم در پناه پرده هائی پوشیده است . هر کس عفت و شرافت نفس خود را پیوسته حفظ کند روزیش را خواهد گرفت . آنکس که حفظ خویش نکند و پرده حیا را بدرد و از مردم درخواست کند او نیز به روزی می رسد.

سوگند به آن خدائی که جانم در دست اوست هر یک از شما ریسمانی بردارد و وارد بیابان شود، هیمة جمع آوری کند. آنقدر زحمت کشد که دو طرف ریسمانش از زیادی هیزم به هم نرسد آنگاه دسترنج خود را به ده سیر خرما بفروشد. یک سوم آن را برای خویشتن نگهداری و دو سوم را صدقه دهد. این

رنج و زحمت برای او بهتر است از اینکه از مردم سؤال کند به او بدهند یا ندهند.

7 - فی وصیة امیر المؤمنین علیه السلام لابنه الحسن علیه السلام و اعلم ان امامک طریقاً ذا مسافة بعيدة و مشقة شديدة و انه لا غنى بک فيه من حسن الارتیاد و قدر بلاغک من الزاد مع خفة الظهر فلا تحملن علی ظهرک فوق طاقتک فيکون ثقل ذلك و بالا علیک و اذا وجدت من اهل الفاقة من یحمل زادک الی يوم القيمة فیوافیک به غذا حیث تحتاج الیه فاغتنمه و حمله اياه و اکثر من تزویده و انت قادر علیه فلعلک فلا تجده ⁽²⁷⁾.

در یک قسمت از سفارشی که امیر المؤمنین علیه السلام می کرد فرمود: متوجه باش پسرک من ، تو را در پیش راهی بسیار دور و دراز است که گذشتن از آن راه رنج فراوان دارد برای سیر این راه بی نیازی نیستی از بدست آوردن نیکی و برداشتن زاد و توشه به مقداری که تو را به مقصود برساند با توجه به اینکه سبک بار باشی (از گناه و نافرمانی).

در این صورت بیش از قدرت خود بار را سنگین مکن که تو را می آزارد و از دیگران عقب خواهی ماند، هرگاه نیازمند و افتاده ای را پیدا کردی که توشه روز رستاخیز را بردارد تا فردای قیامت هنگام احتیاج به تو رد نماید، چنین موقعیتی را غنیمت شمار و زادت را به همراه او بفرست ، به این مستمند در صورت قدرت ، زیاد کمک کن ممکن است روزی بخواهی چنین شخصی را بیابی ولی یافت نشود.

پاورقی

- 1- سایبانی که بی خانمانها از حرارت و سرما بدان پناه می برند.
- 2- فروغ کافی، ج 4، ص 9.
- 3- روضات الجنات ص 105. صاحب بن عباد در سال 385 هنگام سلطنت فخرالدوله از دنیا رفت. ابن خلکان می نویسد. از وزیری پس از مرگ مانند صاحب احترام نکرده اند. چنانچه در زمان حیات نیز بسیار سعادتمند بود. در روز فوتش تمام بازار و کسبه ری کار خود را تعطیل کرده بر در قصر او جمع شده بودند تا جنازه خارج شود. فخرالدوله سلطان وقت نیز با بزرگان و امراء لشکر و کشور با لباس سوگواری انتظار داشتند، همین که جنازه خارج شد شور و هیجانی تاءثرانگیز در میان جمعیت افتاد. یک مرتبه ناله ای از مردم بلند شد. فخرالدوله پیاده در پیش جنازه حرکت می کرد. صاحب بن عباد از شیعیان و ارادتمندان به ائمه طاهرین بود و در اخلاص به این خانواده مقامی ارجمند داشت. جنازه را ابتدا در ری دفن کرده پس از آن به اصفهان منتقل کردند. هم اکنون نیز مزار صاحب زیارتگاه خاص و عام است. (الکنی و الالقاب) ج 2، ص 375.
- 4- ملا محسن فیض کاشانی.
- 5- انوار نعمانیه، ص 91.
- 6- انعام آیه 84 و 85. به ابراهیم عنایت کردیم اسحق و یعقوب را همه آنها را راهنمائی کردیم. نوح را پیش از ایشان هدایت نمودیم. از فرزندان ابراهیم است داود و سلیمان و ایوب و موسی و هرون. اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم. (از فرزندان ابراهیم هستند زکریا و یحیی و عیسی (داخل پردانتز آیه ای بود که حجاج خواند.
- 7- شجره طوبی، ج 2، ص 200 نجف. ممکن است منظور سعید از اینکه یک نفر را غمگین کردیم شعبی باشد که ابتدا گفت از جریان سعید اندوهناک شدم.
- 8- فروغ کافی، ج 4، ص 5.
- 9- کلمه طیبه، ص 262.
- 10- مستطرف و کلمه طیبه، ص 321.
- 11- کافی، جزء 4، ص 7.
- 12- کلمه طیبه، ص 254.

13- سعدی .

14- فی الحدیث اذا اراد الله بعبد خيرا فاذنب ذنبا اتبعه بنقمة و يذكره الاستغفار و اذا اراد الله بعبد شرا فاذنب ذنبا اتبعه بنعمة ينسبه الاستغفار و يتمادى به مجمع البحرين ، هرگاه خداوند بنده ای را مورد لطف خویش قرار دهد اگر گناهی کرد فوراً او را به گرفتاری دچار می کند و به یاد توبه و استغفار می اندازد. چنانچه بنده ای از نظر خدا افتاده باشد اگر گناهی انجام داد خداوند در پی گناه نعمتی به او می دهد تا از استغفار فراموش کند و به گناه ادامه دهد.

15- جزء 12 بحار الانوار چاپ آخوندی ، ص 272.

16- ثمرات الاوراق ابن حجة حموی که در حاشیه مستطرف طبع شده ، ج 2، ص 148.

17- فروع کافی ، ج 4 ، ص 24.

18- سفينة البحار، ج 2، ص 24.

19- اقتحام وارد شدن در کار دشوار. عقبه راه کوهستانی .

20- فروع کافی ، ج 4، ص 4.

21- کافی ، جزء 4، ص 10.

22- فروع کافی ، جزء 4، ص 21.

23- فروع کافی ، جزء 4، ص 49.

24- فروع کافی ، جزء 4، باب صدقه .

25- فروع کافی ، جزء 3.

26- فروع کافی ، جزء 4، ص 20.

27- نهج البلاغه کتب رسائل .

فهرست مطالب

3	مقدمه
5	آیا به غیر از مومنین می توان صدقه داد؟
7	مادر مسلمان این چنین تربیت می کنند
10	صدقه و انفال باید از مال حلال باشد
12	از اینها پول می گرفتند و صدقه می دادند
14	صدقه بلای آسمانی را دفع می کند
15	اموال خود را از هر گزند با صدقه حفظ کنید
17	هفتاد سال ، هفت روز یک نان
19	برای رفع هر نحوست صدقه بدهید
20	بی منت باید صدقه و انفاق کرد
22	ابو حمزه ثمالی
24	ممکن است گاهی اینطور نیز بشود
25	درخواست اشخاص را چگونه باید انجام داد
27	امام زین العابدین <small>علیه السلام</small> و کفالت بینوایان
29	حیات فرزندان خود را با صدقه بخرید
30	با صدقه روزی خود را فراوان کنید
31	درخواست و سؤال نکردن شرط بهشت است
32	وظیفه سائل چیست
34	چند روایت درباره صدقه و نفاق
38	پاورقی

40..... فهرست مطالب